روزنامه شرق

جامعه

ماتریالیسم تاریخی و جامعه‌شناسی کلان‌نگر — صفحه ۸

نهادینه‌شدن عدالت و آزادی، سوخت‌وسوز ندارد — صفحه ۹

خیزش آرام و نجیبانه زنان — صفحه ۱۰

عکس: آیدین رهبر، شرق

روایت زهرا شجاعی از کارنامه دولت‌های نهم و دهم در حوزه آموزش زنان

رویکرد تحدیدمحور در مقابل فرصت‌محور

لیلا رزاقی

دکتر زهرا شجاعی در زمان دولت اصلاحات، مشاور رییس‌جمهور و رییس مرکز مشارکت زنان ریاست‌جمهوری بوده است. وی همواره یکی از زنان فعال سیاسی و اجتماعی کشورمان بوده و فعالیت‌های فراوانی برای بهبود و ارتقای وضعیت زنان از طریق تهیه و تصویب قوانین و ایجاد تشکل‌ها و گروه‌های حامی زنان انجام داده است. با او درباره وضعیت کلی زنان در آموزش‌عالی در دوره پس از انقلاب، سیاست‌ها و برنامه‌های آموزشی در جهت ارتقای سطح دانش زنان و همچنین طرح‌ها و برنامه‌های اجرا شده در دولت‌های نهم و دهم، پیامدها و تبعات اجرای طرح‌هایی چون تفکیک جنسیتی، بومی‌گزینی دختران، حذف برخی از رشته‌های آموزشی و... گفت‌وگویی انجام داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

سطح آموزش‌عالی طبق چه شاخص‌هایی ارزیابی می‌شود؟

در ابتدا باید ببینیم هدف از آموزش‌عالی چیست. هدف این است که نیروی انسانی ماهر و توانمند بپرورانیم. بنابراین اگر برنامه‌ریزان و سیاستگذاران برای مدیریت بهتر جامعه و بهره‌مندی از نیروی انسانی جامعه به آموزش‌عالی می‌پردازند باید به پیامدها و آثار شیوه ارایه آموزش‌ها هم توجه کنند. در همین راستا امروزه شاخص‌های ویژه‌ای در سطح بین‌المللی برای آموزش‌عالی در نظر گرفته شده که اصطلاحا از آن با عنوان شاخص «کامکاری لگاتیوم» شناخته می‌شود. بر اساس این شاخص که یک شاخص ترکیبی است، ۹ مولفه مختلف بنیان‌های اقتصادی، کارآفرینی و نوآوری، نهادهای دموکراتیک، سلامت، ایمنی و امنیت، حکومت‌داری، آزادی‌های فردی، سرمایه‌های اجتماعی و آموزش، بیانگر این است که سطح کامکاری افراد یک جامعه در چه رده‌ای قرار دارد. در تحقیقی که به تازگی انجام شده ایران در بین ۱۰۴کشور، رتبه ۵۹ را داراست که جایگاه متوسطی است و آن هم به دلیل این است که مثلا ما در رتبه‌های ششم و هفتم با همین ترکیبی که ذکر شد وضعیت مناسبی در جهان نداریم. بنابراین اگر صحبت از سهم زنان در آموزش‌عالی می‌کنیم باید دقت کنیم که با توجه به معیارهای جهانی هدف بهره‌مندی از این سرمایه‌های انسانی ماهر و آگاه در راستای توسعه همه‌جانبه کشور است.

در کشور ما، در سال‌های بعد از انقلاب شاهد افزایش ورود زنان به مقاطع مختلف آموزش‌عالی بودیم. پس اگر به آمار و ارقام مراجعه کنیم می‌بینیم که از سال ۱۳۳۵ تا ۱۳۷۵، رشد سواد کل جمعیت شش سال به بالای کشور را داشته‌ایم. این آمار به ترتیب در سال ۱۳۳۵، ۱۵/۴درصد، در سال ۱۳۵۵، ۴۷/۵درصد، در سال ۱۳۶۵، ۶۱/۰۸درصد و در سال ۱۳۷۵ به ۷۹/۵درصد رسیده است و این رقم طبق آخرین آمار سرشماری که سال ۱۳۹۰ ارایه شده و تنها بین ۱۰ تا ۴۹ساله‌ها صورت گرفته، حکایت از این دارد که ۹۲/۴درصد جمعیت کشور باسواد هستند. در مقطع آموزش عمومی نیز که وارد می‌شویم همین رشد را مشاهده می‌کنیم. به نحوی که طبق آمار، دختران واجب‌التعلیم چه در سطح ابتدایی، راهنمایی و متوسطه رشد زیادی داشته‌اند. برآیند این پیشرفت را در آموزش‌عالی هم مشاهده می‌کنیم. یعنی اگر به ترکیب جنسیتی دانشجویان در سال‌های متمادی نگاه کنیم می‌بینیم در سال ۱۳۵۵، ۶۸درصد دانشجویان ما پسر بودند و ۳۲درصد دختر، در سال ۱۳۷۰، ۷۲درصد پسر بودند و ۲۸درصد دختر و در سال ۱۳۸۰، ۵۱درصد پسر و ۴۷درصد دخترند، یعنی از سال ۱۳۸۰ ما شاهد این هستیم که به تدریج این فاصله جنسیتی در حال کم‌شدن است و در سال ۱۳۸۵ است که با رشد ۵۰درصدی دختران در مقابل ۴۹درصد پسران سیر صعودی ورود دختران به دانشگاه‌ها روند سریع‌تری به خود می‌گیرد و تعداد دختران دانشجو بر پسران غلبه می‌کند و این روند در سال ۹۰ هم تکرار می‌شود. شما توجه دارید که ما در گذشته آمارهایی داشتیم که مثلا می‌گفتند ورودی دختران ۶۴درصد است، در حالی‌که ورودی یک‌سال با ترکیب جنسیتی کل دانشجویان متفاوت است. بنابراین به تدریج با افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها ما شاهد افزایش ورود دانشجویان دختر به سطوح بالای آموزش‌عالی هستیم.

نکته‌ای که به عنوان مبنای نظری و نوع رویکرد برنامه‌ریزان و آموزشگران به دختران مطرح شد مساله مهمی است، لطفا در این‌باره بیشتر توضیح دهید.

ببینید این نکته از این جهت مورد اهمیت است که نگرش افراد را پیرامون نیازهای زنان تبیین می‌کند. یک زمانی هست که عده‌ای می‌گویند حضور دختران در دانشگاه‌ها باعث می‌شود آنها بعدا مادران خوبی برای فرزندانشان شوند و آنها را بهتر تربیت کنند، دقیقا در همین‌جاست که از نظر آنها ضرورت اجرای طرح‌هایی مثل سهمیه‌بندی جنسیتی، محدودکردن رشته‌های تحصیلی دختران و تفکیک جنسیتی بیشتر می‌شود و حتی گاهی طی اظهار نظرهایی افزایش ورود دختران به دانشگاه‌ها را از بدبختی‌ها و مصیبت‌های جامعه بر می‌شمردند و این تاسف‌بار است که افزایش سرمایه‌های انسانی از نوع دخترانه به زعم عده‌ای عامل انحطاط تلقی شود.

عملکرد دولت‌های نهم و دهم را در این خصوص چگونه دیدید؟

آنچه ما در طی دولت‌های نهم و دهم در ارتباط با بحث برابری جنسیتی در دسترسی به آموزش عالی دیدیم چندان قابل قبول نیست. اجرای طرح‌هایی مثل تفکیک جنسیتی، طرح بومی‌گزینی دانشجویان، طرح سهمیه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها، طرح ایجاد دانشگاه‌های تک‌جنسیتی، حذف مراکز تحقیقاتی و پژوهشی مطالعات زنان در دانشگاه‌ها و یا تضعیف آنها، به‌کارگیری اقدامات تحدید کننده به جای اقدامات فرهنگی در حل مشکلات فرهنگی دانشگاه‌ها همه‌وهمه نمونه‌ای از اقداماتی بود که موجبات دلسردی، نیمی از جامعه را فراهم کرد و حتی در برخی موارد به بروز نابهنجاری‌هایی در آینده آموزشی ایران نیز منجر شد.

ریشه این نابهنجاری‌ها را در کجا باید جست‌وجو کرد؟

در همین سهمیه‌بندی‌های جنسیتی! برای مثال وقتی که برای دانشجویان برخی از رشته‌های پزشکی سهمیه قرار داده می‌شود و به سمتی می‌رود که طی آن تعداد پسران بیشتر از دختران باشد یعنی در اینجا دیگر ملاک، سطح علمی نیست. مثلا دختری با رتبه ۱۲۰ نمی‌تواند در فلان گرایش پزشکی وارد شود اما با استفاده از همین سهمیه‌بندی‌ها پسری با رتبه ۷۰۰ در همان رشته و گرایش مورد نظر پذیرفته می‌شود. در نظر داشته باشید که این رشته با سلامت جامعه و بهداشت عمومی آن سروکار دارد و با چنین رویکردی افرادی با سطح دانش کمتر به رده‌های بالاتر می‌رسند و خروجی این نظام آموزشی که هدفش باید تربیت نیروی ماهر و متخصص در حوزه سلامت باشد مثبت نیست و درنتیجه موجب به خطرانداختن سلامت و بهداشت جامعه می‌شود. بخش دیگر این نابهنجاری‌ها را می‌شود در به وجودآمدن فضای یأس و ناامیدی در میان دختران جوان جست‌وجو کرد که از تبعیض‌های جنسیتی ایجاد شده و شکاف‌های به وجود آمده، ضربه می‌خورند.

آنچه ما در طی دولت‌های نهم و دهم در ارتباط با بحث برابری جنسیتی در دسترسی به آموزش عالی دیدیم چندان قابل قبول نیست. اجرای طرح‌هایی مثل تفکیک جنسیتی، طرح بومی‌گزینی دانشجویان، طرح سهمیه‌بندی جنسیتی دانشگاه‌ها، طرح ایجاد دانشگاه‌های تک‌جنسیتی، حذف رشته مطالعات زنان در برخی دانشگاه‌ها باعث شد تصمیم‌گیری‌ها در حوزه آموزش زنان با نگاه سلیقه‌ای صورت گیرد

هرکدام از این طرح‌هایی که به آنها اشاره کردیم به نوعی پیامدها و اثرات نامطلوبی را در حوزه آموزش عالی گذاشته‌اند اما با این حال همت و تلاش و عزم راسخ دختران ما در ورود به سطوح مختلف آموزش‌عالی باعث شده که با کاهش دانشجویان دختر مواجه نشویم و روندی که به آن اشاره کردم به لحاظ کمی کماکان سیر صعودی دختران را نشان دهد. در واقع ما در ترکیب، تنوع و توزیع رشته‌های آموزشی شاهد تحولاتی در دهه اخیر بوده‌ایم که از این لحاظ بر شرایط آموزشی آنها تاثیرگذار بوده است.

چرا با وجود این تغییر و تحولات با رشد فزاینده ورود دختران به دانشگاه‌هامواجهیم؟

آموزش‌عالی یک پروسه زمان‌بر است. اگر این پروسه را به مثابه یک موج در نظر بگیریم، موج افزایش تعداد دانش‌آموزان در دوره دبیرستان منتقل می‌شود به لیسانس، فوق‌لیسانس و دکترا! البته در حال حاضر هم هنوز در مقاطع تحصیلات تکمیلی تعداد دختران کمتر از پسران است که پیش‌بینی می‌شود در سال‌های آتی شاهد حضور بیشتر دختران در مقاطع بالاتر هم باشیم تا به سطح مطلوب برابری جنسیتی در امر آموزش دست یابیم.

افرادی که معتقد به طرح‌هایی مثل جداسازی جنسیتی و ساخت دانشگاه‌هایی ویژه زنان هستند بر این باورند که محیط دانشگاه و اختلاط زنان و مردان منجر به بروز نابهنجاری‌های عرفی می‌شود که بر مبنای آن ارزش‌های جامعه زیر سوال می‌رود، شما این گفته را چطور ارزیابی می‌کنید؟

در دوره‌ای که امثال من به دانشگاه می‌رفتیم، یعنی سال‌های قبل از انقلاب دانشگاه‌رفتن برای دختران نه‌تنها ارزش محسوب نمی‌شد بلکه به نوعی ضدارزش تلقی می‌شد. چون فرهنگ عمومی با فرهنگ حاکم در تناقض شدید قرار داشت و دانشگاه محیط امنی برای برخی از دانشجویان محسوب نمی‌شد. اما تلاش‌های زیادی که توسط علمای روشن‌بین در این‌باره انجام گرفت، باعث شد که زمینه برای ورود دانشجویان مسلمان و متدین در دانشگاه‌ها فراهم شود. اقداماتی مثل تاسیس انجمن‌های اسلامی دانشجویان، ارتباط حوزه و دانشگاه و بالعکس حاصل این تلاش‌ها بود. اما بعد از انقلاب به چند دلیل عمده ما در افزایش دانش‌آموختگی دختران و ورود آنها به سطوح مختلف آموزش‌عالی پیشرفت داشتیم. اول، رشد آگاهی عمومی خانواده‌ها (در هر دو سطح شهر و روستا)، دوم توسعه زیرساخت‌های آموزشی کشور به عنوان مقدمه ورود به آموزش‌عالی، سوم معرفی زنان نمونه و ارایه الگوهای جدید از زن مسلمان که قطعا در نگرش خانواده‌ها و نوع نگاه جامعه به زنان تاثیرگذار بوده است. چهارم، کاهش فاصله شهر و روستا (قبل از انقلاب ۳۰درصد جامعه شهری بود و ۷۰درصد روستایی و حالا این رقم بالعکس شده) و پنجم، تقویت باور عمومی دختران و تلاش برای کسب هویت اجتماعی بهتر متناسب با جایگاه تحصیلی‌شان از جمله مواردی است که باعث رشد دانش‌آموختگی درسال‌های پس از انقلاب شده است.

اما این رشد کمی به‌زعم مسوولان تبعات و پیامدهایی هم داشته؟

پیامدهای ورود دختران به دانشگاه تحت عنوان دو رویکرد مطرح می‌شود. برخی آن را فرصت و عده‌ای تهدید قلمداد می‌کنند. در واقع روش برخورد ما با این پدیده است که به هریک از این دو رویکرد جهت می‌دهد و می‌تواند از آن فرصت یا تهدید بسازد. اگر نگاه سیاستگذاران و برنامه‌ریزان این باشد که ما از زنان به عنوان سرمایه‌های انسانی و افراد متخصص در فرآیند توسعه استفاده کنیم بالطبع این یک فرصت است، ولی اگر بی‌توجه باشیم و نیروی متخصص و تحصیلکرده را در فرآیند توسعه تلف کنیم قطعا پیامدهایی به دنبال دارد که فرصت‌ها را به تهدید تبدیل می‌کند.

چه پیامدهایی؟

پیامدها هم مثبت هستند و هم منفی! از میان پیامدهای منفی می‌توان به بالارفتن سن ازدواج در دختران و کاهش انگیزه برای تشکیل خانواده و در موارد دیگر فاصله بین ازدواج و فرزندآوری در میان قشر تحصیلکرده آنها اشاره کرد. اما پیامدهای مثبت را می‌توان در دستاوردهایی چون: افزایش سرمایه انسانی کارآمد، بالارفتن سطح آگاهی دختران و در نتیجه تغییر در مطالبات آنها از جامعه و دولت، تربیت سالم‌تر نسل آینده و همچنین زدودن شبهات غلط در مورد اسلام درباره حقوق و آزادی و مشارکت اجتماعی زنان و ارایه چهره موجه‌تر در عرصه‌های بین‌المللی جست‌وجو کرد.

رشد دانش‌آموختگی زنان تاثیر ویژه‌ای بر کل نظام آموزشی دارد. به این معنا که اگر دانش‌آموخته زن به میزان زیادی داشته باشیم در دبیرستان‌ها و مراکز فرهنگی مشغول به کار می‌شوند و در واقع نیروی جدیدی که وارد بازار کاری می‌شود ترکیبش به لحاظ جمعیتی و جنسیتی فرق می‌کند. نتایج یک تحقیق در دوره اصلاحات نشان می‌داد که در سال ۹۰ عرضه نیروی کار زن و مرد با هم مساوی می‌شود و من فکر می‌کنم این اتفاق افتاده یعنی نسبت متقاضیان زن و مرد برای کار با هم مساوی شده است.

به نظر شما نگاهی که در دولت‌های نهم و دهم به مسایل زنان بوده، همراه با فرصت بوده یا تحدید؟

دولت نهم و دهم متاسفانه رویکردش فرصت‌محور نبود. به همین دلیل اقداماتی انجام دادند که فکر می‌کردند با اجرای آنها می‌توانند جلوی تهدیدهای احتمالی را بگیرند. گفتن حرف‌هایی مثل اینکه حضور دختران و پسران در کنار هم در دانشگاه‌ها فساد به بار می‌آورد به باور من بسیار سطحی است و اینگونه اقدامات را چندان در راستای معیارهای سال‌های اول انقلاب نمی‌بینم. همه کسانی که علاقه‌مند و پیرو امام هستند یادشان هست که در اوایل انقلاب ماجرای پرده‌کشیدن و جداسازی فضای آموزشی در دانشگاه شهید چمران اهواز مطرح شد و حتی یکی، دو روز هم اجرا شد، وقتی خبر به حضرت امام رسید، با اینکه ایشان معمولا مستقیما وارد قضایا نمی‌شدند، اما در این مورد دستور مستقیم دادند که سریعا طرح را منحل کنند. می‌بینید که در آن دوره که اوج این نوع طرز فکرها بود امام اجازه چنین کاری را ندادند، ولی متاسفانه بعد از گذشت سال‌ها امروز می‌بینیم که عده‌ای دوباره تلاش می‌کنند اجرای اینگونه طرح‌ها را ممکن سازند. غافل از اینکه اجرای طرح‌هایی از این دست هزینه اجتماعی و اقتصادی را به کشور تحمیل می‌کند. اگر قرار است فسادی در جایی اتفاق بیفتد به نظر می‌رسد در سایر فضاهای عمومی بسترش فراهم‌تر باشد تا در کلاس درس و دانشگاه که کارکردش بر مبنای نظارت رسمی است. دانشگاه یک محیط سالم و در عین حال رو به رشد برای تنظیم روابط زنان و مردان است، بنابراین اگر این آمادگی و آموزش در طی دوره تحصیل به افراد داده نشود، خود به خود به مصداق حدیث «الانسان حریص علی ما منع» انسان به آنچه از آن منع شده حریص‌تر می‌شود، اثرات و نابهنجاری‌های جامعه را بیشتر مشاهده می‌کنیم. تجربه من از استادی در دانشگاه‌های الزهرا که تک‌جنسیتی است و دانشگاه تهران که مختلط است نشان داد که تفاوت‌های عمده‌ای در برخورد و شخصیت دانشجویان این دو دانشگاه نسبت به روابط بین زنان و مردان وجود دارد.

ادامه این روند را چطور ارزیابی می‌کنید؟

قطعا این تصمیمات قابلیت تداوم ندارد. چون روی هیچ یک از این طرح‌ها کار کارشناسی نشده و منطق قابل دفاعی پشت این تصمیمات نیست قطعا چندان ادامه پیدا نخواهد کرد، چنانکه همین بحث تفکیک جنسیتی را همه دانشگاه‌ها نتوانستند اعمال کنند. اما اجازه بدهید یک نکته کلیدی را در مورد تبعات این طرح‌ها بیان کنم و آن اینکه جذب نیروی انسانی در آموزش‌عالی با این روند بر اساس شایسته‌سالاری نخواهد بود. چون شاخص توانمندی افراد با توجه به این طرح‌ها بر اساس جنسیت است و نه توانایی‌های علمی و تخصصی. در نتیجه باید منتظر باشیم که تبعات آن در آینده گریبانگیر جامعه شود.

پاراگراف

سهمیه‌بندی جنسیتی

الاهه کولایی

آموزش‌عالی در کشور ما در یک دهه گذشته مانند دهه قبل با حضور گسترده زنان برای ادامه تحصیل مواجه بوده و در واقع مانند همه کشورهای غرب آسیا در کشور ما، رشد زنان در بحث آموزش عالی به‌ویژه در سطح تحصیلات تکمیلی، افزایش چشمگیری داشته است. این روند البته در سایر کشورهای منطقه نیز حکایت از افزایش حضور زنان در سطوح بالای آموزشی دارد ولی در کشور ما اتفاقی که در سال‌های اخیر افتاده اعمال سهمیه‌بندی‌های جنسیتی علیه زنان در مقاطع مختلف آموزش‌عالی است. جالب است که در سطوح تحصیلات تکمیلی که تعداد دانشجوبان دختر کمتر از پسرهاست، کمتر دغدغه و نگرانی برای ایجاد سهمیه‌بندی جنسیتی برای ایجاد تعادل بین زنان و مردان وجود دارد ولی در سطح کارشناسی شاهد سهمیه‌بندی جنسیتی تحت عنوان ایجاد عدالت در دانشگاه‌ها بودیم که دقیقا در جهت کاهش حضور دختران در دانشگاه‌ها صورت گرفته و این روند همان‌طور که گفتم خاص جامعه ما نیست و در برخی از کشورهای منطقه کم‌وبیش این روندها حاکم است.

از سوی دیگر نگرش‌هایی درباره بحث تفکیک جنسیتی مطرح هست ولی به هر حال این را می‌توان به تغییراتی که در یک جامعه سنتی اتفاق می‌افتد نسبت داد. در چنین جوامعی به‌طور طبیعی جریان‌های سنت‌گرا مانع تغییراتی هستند که نظم موجود در روابط اجتماعی را برهم بزنند، به ویژه در عرصه روابط زنان و مردان. از آنجایی که در جامعه ما به‌طور عمده زنان نقش ثانوی داشتند، این تصور وجود دارد که زنان تحصیلکرده و زنان دانش‌آموخته و توانمند این موازنه قدرت را دگرگون خواهند کرد و در نتیجه نظام ریاستی خانواده که بر پایه ریاست مرد بنا شده، دچار اضمحلال خواهد شد. در حالی‌که باید این واقعیت را پذیرفت که انتظارات و آگاهی‌های زنان در دهه‌های اخیر تحت تاثیر عوامل داخلی و بیرونی انجام گرفته و در کشورهایی مانند کشور ما نیاز به پاسخ‌دادن مناسب به این انتظارات وجود دارد. اما متاسفانه همان‌گونه که اشاره کردم در جوامعی مثل جامعه ما با تغییر در این نقش‌ها و ساختارهای سنتی، ما شاهد مخالفت‌های جدی‌ای هستیم و در همین راستا نظام سهمیه‌بندی به این شکل می‌کوشد تا زنان را از ارتقای موقعیت‌های اجتماعی باز دارد و از طریق کاهش میزان دانش‌آموختگی زنان آنها را به حوزه خصوصی بازگرداند و به این وسیله جامعه را از بخش اعظمی از توانمندی‌های خود محروم کند. واقعیت این است که زنان به خودباوری لازم در دسترسی به سطوح بالای آموزشی رسیده‌اند و به این وسیله فرصت‌های زیادی را برای خود فراهم کرده‌اند. در نتیجه ضروری است که سرمایه‌گذاری‌های مناسب در این خصوص از طرف دولت‌ها صورت گیرد. طبیعی است که باید از توانمندی‌های زنان که نیمی از نیروی انسانی کشور را تشکیل می‌دهند، برای تحقق اهداف توسعه استفاده شود چون برنامه‌های توسعه در سراسر جهان بر ضرورت به کارگیری این استعدادها تاکید دارند. از سوی دیگر در حال حاضر این سوال مطرح می‌شود که به نظر می‌رسد حضور زنان در سطوح بالای آموزش عالی مثل تحصیلات تکمیلی و بالاتر، زمینه مناسبی برای فعلیت یافتن این استعدادهاست. اما مثلا درخصوص سهم مدیریتی زنان در هیات‌های علمی ما کماکان با نابرابری نسبت زنان و مردان مواجهیم. اما این نکته البته خاص آموزش عالی نیست، اما در حوزه آموزش عالی به دلیل حضور زنان تحصیلکرده و دانش‌آموخته در حوزه‌های مختلف طبیعتا انتظارات هم بیشتر است.

نگاه

از واقعیت تا رویا

بهرنگ صدیقی

۱- در وهله نخست به نظرم پاسخ به این پرسش که مهم‌ترین آسیب اجتماعی در ایران چیست، نیاز به آمار و ارقام و نیز تحلیل‌هایی بر مبنای آنها دارد که همیشه تاریخ، کیمیایی نادر در ایران‌زمین بوده و هست. در این خصوص اندک آمارهایی هم که موجود است عموما آمارهایی رسمی‌اند که وثوق آنها در همه جای جهان برای ارایه تحلیل‌های اصیل جامعه شناختی محل تردید است. می‌گویم همه جای جهان و به واقع منظورم همه جای جهان است. برای نمونه، آمارهای رسمی درخصوص تجاوز به عنف در کشور انگلستان در سال۲۰۰۷ حدود ۱۵هزارو۵۰۰ مورد اعلام شده است[1]، در حالی‌که بنا بر پژوهش‌های مستقل این رقم بالغ بر ۸۵هزار مورد در این سال می‌شود[2]، یعنی تفاوتی شش برابری! در چنین وضعیتی، با تکیه بر آمارهای رسمی به واقع چه تحلیل درخوری می‌توان به دست داد؟ با این وصف، وضع و روز ما و اوضاع آشفته آمارهای رسمی‌مان که دیگر روشن‌تر از خورشید است.

۲- اما اگر صادق باشم باید عرض کنم که نسبت به درستی اصل پرسش شما که ناظر بر اولویت‌بندی آسیب‌های اجتماعی در ایران است هم مشکوک هستم. بین خودمان بماند، اما مگر به واقع می‌توان آسیب‌های اجتماعی را اولویت‌بندی کرد؟ مگر می‌توان گفت یکی از آسیب‌های اجتماعی مهم‌تر از سایرین است؟ جور دیگر بگویم. به نظرم پرسش شما از منظری آسیب شناختی طرح شده است. یعنی شما گویی با طرح این پرسش، غیرمستقیم، در صدد جلب توجه به آسیب‌های اجتماعی پراولویت هستید تا از این طریق توجه سیاستگذاران را برای فراهم‌آوردن امکانات لازم، برای حل آنها جلب کنید. اما واقعیت این است که آسیب‌های اجتماعی شبکه‌ای تودرتو و به هم وابسته را شکل می‌دهند. خودمان را گول نزنیم. باید بپذیریم که آسیب‌های اجتماعی

علل اجتماعی دارند و بنابراین به ریشه‌های ساختاری مرتبط‌اند. به عبارتی دیگر، مواجهه با آسیب‌های اجتماعی نیاز به مواجهه‌های ساختاری دارد و خلاصی از آسیبی اجتماعی مستلزم تغییری ساختاری است. در غیراین صورت آسیب‌های اجتماعی به یکدیگر تبدیل خواهند شد و در بسیاری موارد مقابله با یکی منجر به بروز دیگری می‌شود. اعتیاد و فقر و طلاق و بیکاری و فحشا و قانون‌گریزی و جرم و فساد و خشونت و چه و چه، ارتباطی محکم با یکدیگر دارند چراکه از قواعد ساختاری تثبیت شده در جامعه طی سالیان ناشی می‌شوند. یکی دیگری را ایجاد و تقویت می‌کند و بنابراین گردونه‌ای پایان‌ناپذیر را شکل می‌دهند که جز با تغییرات ساختاری خلاصی از آن ممکن نیست. این تغییرات ساختاری، اما، بدون حضور و مشارکت «جامعه» ممکن نخواهد بود. جامعه‌ای که می‌رود تا به کل در دولت و بازار مستحیل شود.

۳- این روزها در کنار زمزمه‌هایی که میان مردم درخصوص آسیب‌های اجتماعی در جریان است، شاهد تمایل دولتمردان برای انتشار آمار و اطلاعات رسمی در این خصوص از تریبون‌های رسمی نیز هستیم؛ راه‌اندازی سامانه بانک اطلاعات آسیب‌های اجتماعی[3] در ماه‌های اخیر یکی از گام‌ها در این راه بوده است. رسانه‌های عمومی هم این روزها بی‌پرده‌تر به ارایه آمار آسیب‌های اجتماعی در ایران می‌پردازند؛ امری که تا پیش از این کمتر شاهدش بودیم. اینکه مصرف‌کنندگان مواد مخدر در کشور یک‌میلیون‌و ۳۲۵هزار نفر هستند[4]، اینکه روزانه بیش از ۱۱ نفر و سالانه چهارهزار نفر در اثر سوءمصرف مواد مخدر در کشور می‌میرند، اینکه سالانه ۹۰۰ مورد پرونده تجاوز به عنف در ایران تشکیل می‌شود که ۶۰درصد از آنها مربوط به مردان و ۴۰درصد مربوط به زنان است[5]، اینکه سالانه بین ۶۰ تا ۸۰میلیون‌لیتر مشروبات الکلی به کشور قاچاق می‌شود[6] و اینکه بیش از ۱۲۰هزار مورد سرقت در سال ۱۳۸۹ ثبت شده است[7]، برخی از این آمارهاست. با این وصف، امروزه با ولعی هم از سوی مردم و هم از سوی دولتمردان برای طرح آمار و ارقام و اطلاعات درخصوص آسیب‌های اجتماعی مواجهیم. اما منشا این دو را باید متفاوت دانست. چنانکه گفته شد، اگر میل به تغییر در وضع موجود را ریشه این ولع در مردم بدانیم، دولتمردان اما در وهله نخست در توجیه اعمال خود است که چنین در انتشار آمارهای این‌چنینی از هم سبقت می‌گیرند. چنین می‌شود که واقعیت به سویی می‌رود و رویای دولت به سویی دیگر.

پی‌نوشت‌ها:

1-http://www.unodc.org/documents/data-and-analysis/statistics/crime/CTS12_Sexual_violence.xls
2-http://www.bbc.co.uk/blogs/thereporters/markeaston/2008/07/rape_a_complex_crime.html
3-http://asibha.mcls.gov.ir/fa/home
4-http://asibha.mcls.gov.ir/fa/news/27033
۵-روزنامه شرق، شماره ۱۵۴۲ چهارشنبه،۱۰ خرداد ۱۳۹۱
6-http://www.khabaronline.ir/detail/213567
7-http://asibha.mcls.gov.ir/fa/filepool/1459?redirectpage=2ffa2fstatistics2famarekeshvari